

نسبت بین توسعه اقتصادی و عدالت مهدوی

نویسنده: دکتر حسن سبحانی و علی ذوقی

چکیده:

در این مقاله دو مقوله توسعه اقتصادی و عدالت به طور جداگانه ارزیابی و به ارتباطات بین این دو در بستر جامعه مهدوی پرداخته شده است. فرض این تحقیق آن است که در جامعه توسعه یافته حکومت حضرت مهدی ضمن اینکه با وفور عوامل تولید و کارایی نهاد های اقتصادی مواجه هستیم، حضور توسعه ای دولت متجلی است و از طریق تولید انبوه کالاها و خدمات که در پناه امنیت ناشی از عدالت گستره حاصل می شود، رفع فقر، افزایش رفاه و توسعه اقتصادی و مآلا توزیع عادلانه ثروت و درآمد را در جامعه شاهدیم. لذا نه از جنبه معرفتی و نه از جنبه اجرایی، بین تحقق توسعه اقتصادی و عدالت تفکیک و جدایی وجود ندارد. سوال تحقیق که به دنبال جست و جوی تناسب بین دو امر توسعه و عدالت در جامعه مهدوی می باشد کم و کیف این تعامل را جستجوگر است. این جستجو به شیوه و سبک پژوهش اسنادی یا همان روش تحلیلی توصیفی می باشد. نتایج نشان می دهند که دو امر توسعه و عدالت قابل جمع، هم راستا و موید یکدیگر هستند. در واقع می توان گفت توسعه یافتگی همان راه یابی معطوف به عدالت به منظور اجرای احکام دین در جامعه موحدان می باشد.

کلمات کلیدی:

توسعه، توسعه اقتصادی، عدالت، جامعه مهدوی

1- مقدمه:

تلاش انسان ها برای فراهم آوردن شرایطی که به موجب آن توانایی تامین امکانات مورد نیاز زندگانی خود را داشته باشند پیشینه ای به درازای تاریخ دارد. این تلاش که طبعا بر تمایل و همچنین مقتضیات حاکم بر انسان مبتنی بوده است، انسان را به دخل و تصرف در طبیعت وا داشته و امکانات لازم را برای تولید کالاها و خدمات در اختیار وی قرار داده است، به نحوی که انسان برخوردار از دانش و امکانات اولیه دیروز را به انسان مجهز به علم و فناوری امروز تبدیل کرده است.

بشر برای نائل آمدن به آرمان ها و ایده آل های خود از طریق یافتن روشهایی که او را بر طبیعت سیطره بخشیده و با بهره مندی از نیروها و امکانات موجود در آن توانمند می سازد زمینه بروز توسعه یافتگی را در برخی جوامع فراهم کرده است که اصطلاحا "توسعه یافته" نامیده می شوند. جوامعی نیز در خارج از این دنیای توسعه یافته با الگو پذیری از آنان تلاش کرده اند تا خود را به مرز توسعه یافتگی برسانند.

در اینکه توسعه چیست، مباحث زیادی مطرح است تا جایی که جرالدام میگوید: ساده تر است که بگوییم توسعه اقتصادی چه چیزی نیست اما اگر بخواهیم تا برخی شرایط و روش های اتخاذ شده یا توصیه گردیده برای نیل به توسعه یافتگی را برشماریم و علل را تا حدودی تبیین کنیم، اجمالا بر این تعریف اعتبار می کنیم که "توسعه اقتصادی جریانی است که از طریق آن درآمد سرانه حقیقی یک کشور طی یک دوره زمانی طولانی افزایش می یابد مشروط بر اینکه تعداد افراد زیر خط فقر مطلق افزایش نیابد و توزیع درآمد هم نابرابرتر نشود" (میر، 1989: 5-6). بر طبق این تعریف و تعاریف مشابه زمانی افزایش درآمد سرانه یک کشور به توسعه می انجامد که تعداد افراد زیر خط فقر مطلق افزایش نیابد و توزیع درآمد به سمت برابری برود که این خود به معنای ارتباط تنگاتنگ توسعه و عدالت می باشد.

اندیشمندانی بر این عقیده اند که باید میان دو مفهوم توسعه و عدالت گونه ای از ارتباط و تعامل متقابل وجود داشته باشد. در واقع محقق در این پژوهش به دنبال یافتن نسبت حقیقی بین این دو امر می باشد. بعبارتی دیگر چگونه می شود بین توسعه اقتصادی و عدالت نسبتی ایجاد کرد که جوامع علیرغم حرکت به سمت توسعه یافتگی از مسیر عدالت جا نمانده و فواید توسعه نصیب همه اقشار جامعه گردد چرا که در عمل چه در جوامع توسعه یافته و چه در جوامع در حال توسعه نسبت مستقیم و ملازمت کافی میان این دو امر دیده نمی شود. از سوی دیگر، حتی در جوامعی که فقر و توسعه نیافتگی از ویژگی های غالب آنها نیست، کمبودهای عاطفی و روانی به مثابه واقعیتی انکارناپذیر خودنمایی می کند و این نکته را خاطر نشان می سازد که انسان مستظهر به دانش و فن و برنامه ریزی امروز برای ساماندهی بایسته امور اقتصادی و حیاتی خویش به شیوه ها و ابزارهای دیگری نیاز دارد که هنوز حتی در آستانه چشم انداز دستیابی به آنها نیز قرار نگرفته است. بنظر می رسد آنچه از دسترس انسان ساعی و جستجوگر و کنجکاو امروز خارج است، آینده سرشار از امکانات مورد نیاز انسان در کنار سعادت و معنویت است.

از طرف دیگر، جوامع مسلمان که عمدتاً توسعه نیافته اند یا حداکثر در حال توسعه اند در طبقه بندی های موجود از شرایط قابل قبولی برخوردار نیستند و جای تاسف آنجاست که عده زیادی این محرومیت و فقر را به دین و اسلام نسبت می دهند و دلیل توسعه نیافتگی خود را در آن جستجو می کنند. این عده با کنار هم گذاشتن پدیده توسعه یافتگی در غرب و منزوی بودن دین در آن از سویی و توسعه نیافتگی جوامع اسلامی و فعال به نظر رسیدن اسلام در آنها از سوی دیگر، رابطه علت و معلولی بین دین و توسعه برقرار می سازند و نتیجه می گیرند که دین و از جمله اسلام عامل توسعه نیست و بلکه مانع آن هم شمرده می شود. اگر این سخنان تلخ و نادرست را در کنار ارکان مستحکم جامعه ای قرار دهیم که مستند به احادیث و روایات موجود ما در دوران حکومت امام مهدی برقرار است و ویژگی های کمال یافته ای را شامل می شود، آنگاه به عمق فاصله ای که در فهم ما از اسلام وجود دارد واقف می شویم (سبحانی، 1388: 15-18).

تبیین وجوه اقتصادی حکومت امام مهدی به نحوی که با ابزار های استدلالی موجود هم سازگاری داشته باشد این واقعیت را آشکار می سازد که به لحاظ منطقی اسلام عامل توسعه است و آنچه در جوامع امروزی اسلامی دیده می شود اسلام نیست. احیاء اسلام واقعی و فراهم آوردن شرایط لازم و کافی برای نمایش ابعاد حیات بخش اسلام شرایطی را فراهم می سازد که توسعه مورد نظر اسلام را به ارمغان می آورد که رفاه، امنیت، فراوانی، کارایی و مهم تر از همه توزیع عادلانه را امکان پذیر می سازد به نحوی که بار سنگین بی عدالتی ناشی از توزیع ناعادلانه منابع و امکانات در اختیار بشر، جای خود را به عدالت اقتصاد موعود در حکومت آن حضرت خواهد داد. از این رو می توان اینگونه تبیین کرد که توسعه و عدالت کامل فقط در سایه سار حکومتی آرمانی، همچون حکومت حضرت مهدی است که شکل گرفته و با یکدیگر جمع می گردند و اهمیت این موضوع هم دقیقاً همینجاست که آنچه توسعه و عدالت را به معنای واقعی محقق می سازد، همین تناسب و تلازم بین این دو امر است.

2- سوال تحقیق:

چه نسبتی بین توسعه اقتصادی و عدالت مهدوی وجود دارد؟ غرض آن است که با توجه به ویژگیهای توسعه اقتصادی و مختصاتی که برای دوران عدالت گستر مهدوی گفته شده، بررسی شود که آیا رابطه ای بین این دو مهم وجود دارد؟

3- روش تحقیق:

روش تحقیق این مقاله، توصیفی-تحلیلی و کیفی محسوب می شود که از نوع مطالعات اسنادی است. در تحقیقات توصیفی-تحلیلی محقق علاوه بر اینکه به دنبال چگونه بودن موضوع و مطلب است به تشریح و تبیین دلایل چگونه بودن و چرایی وضعیت مساله می پردازد (حافظ نیا، 1402).

4- پیشینه تحقیق:

ایزدی (1401) در مقاله ای با عنوان عدالت و توسعه اجتماعی مطرح می کند که ادعای عدالت به مثابه و در حکم توسعه و یا برعکس توسعه عدالت گرا اثبات گشته و دوگانه عدالت یا توسعه نفی میشود و ثابت میگردد که این دو ارزش و یا دو خواسته متعالی انسان کمال طلب نه تنها تعارضی ندارند بلکه کاملاً هم راستا هستند.

الله وردیپا (1401) در پژوهشی عنوان می کند که در حاکمیت مهدوی به مؤلفه هایی چون توسعه عدالت و مساوات و آزادی های فردی و اجتماعی و به اصطلاح حقوق شهروندی توجه ویژه می شود و همگان در پرتو عقل وحیانی و بینش ربانی امام مهدی به خصوص افراد بی پناه جامعه و یتیمان و طبقات ضعیف از گستره عدالت و احسان نظام حق بنیانش بهره مند شده و در عین حال بستری می شود برای شکل گیری جامعه آرمانی و الهی و نیز توسعه وجودی و تعالی روحی انسان و رشد ذهنی جامعه بشری، برای پذیرش حاکمیت دینی و تحقق حاکمیت وارثان زمین.

جعفری، مومنی و محمودی نیا (1401) در ضمن مقاله ای مطرح می کنند که هفت دهه تاریخ توسعه پس از جنگ جهانی دوم، با تحول ادراک مفهوم توسعه همراه بوده است. شاید مهم ترین تحول در مفهوم توسعه تغییر از مفهوم صرفاً رشد اقتصادی به تحولی ساختاری و کیفی است که ضمن بهبود ابعاد درآمدی و غیر درآمدی رفاه، از پایداری و نیز توزیع عادلانه برخوردار باشد.

پارسیان (1400) در تحقیقی با عنوان رابطه توسعه اقتصادی و عدالت اقتصادی از منظر قرآن بیان می کند که این دو مفهوم انطباق زیادی بر یکدیگر دارد و در واقع میتوان گفت که توسعه یافتگی همان راهیابی به سوی عدالت اجتماعی است و هر دو در الگوی رفتاری خلیفه الهی به وحدت می رسند. عدالت و توسعه هر دو هدف نهایی اقتصاد اسلامی و زمینه ساز یکدیگر هستند و بدون هم کارایی ندارند.

عزتی، عزتی و مزینی (1400) در پژوهشی تحت عنوان تحلیل مولفه های عدالت اقتصادی ایران، دوری از مفهوم برابری و نزدیکی به مفهوم عدالت براساس رعایت استحقاق ها و بهره مندی از فرصتهایی که حق افراد باشد چه از منظر قانونی و چه از منظر علمی و اسلامی را پسندیده تر و واقع گرایانه تر دانسته اند.

لاریجانی (1399) در مقاله ای با عنوان سنجش سازگاری عدالت اجتماعی و توسعه مطرح می کند که عدالت در اسلام، اولاً و بالذات همه جانبه است؛ ثانیاً و بالعرض نه تنها مانع رشد و توسعه نیست، بلکه عامل محرک آن نیز هست. همچنین عدالت اجتماعی را به مثابه موتور محرک رقابت های سیاسی، فرهنگی، علمی و اقتصادی و پیشران رشد و توسعه تبیین می کند. نظام عدالت در اسلام یک «سازه» است، نه یک «ناسازه». این نظام مفاهیم درعین حال که واجد انسجام هستند با نظام «بازار آزاد» نیز سازگاری دارند. جامعیت مذکور مانع از آن می شود که اسلام در برابر نظام بازار آزاد صامت و ساکت باشد.

خاندوزی، سرآبادانی و مصطفوی (1397) در پژوهشی با عنوان بررسی شاخص های عدالت در اقتصاد متعارف و ارزیابی آنها از منظر اسلامی به بررسی قابلیت استفاده شاخصهای عدالت تعریف شده برای ایران، نقاط اشتراک و افتراق آنها و مقایسه با چندین معیار عدالت اسلامی همت گماشته اند.

سیدنورانی و خاندوزی (1391) در مقاله مبنای نظری سنجش عدالت اقتصادی در اسلام، مفهوم عدالت اقتصادی و مبانی نظری آن در دیدگاههای مختلف را واکاوی کرده اند.

زریباف (1386) در مقاله ای ضمن بیان دو رویکرد اساسی "تقدم توسعه بر عدالت" و "توسعه توأم با عدالت"، در توضیح اندیشه "توسعه عدالت محور" بیان می کند که توسعه اقتصادی عبارت است از افزایش و گسترش کمی و کیفی توان اقتصادی به منظور تکامل مادی و معنوی انسانها و جوامع، مبتنی بر اصل عدالت و متناسب با اقتضا و مناسبات و تحولات عینی.

بختیاری (1379) در تحقیقی با عنوان عدالت و توسعه در اسلام، ضمن رد شبهاتی که اسلام را مخالف مال و ثروت و اصولاً دنیا و توسعه مادی عنوان می‌کنند، با توجه به تأکیدات مکرر اسلام در زمینه عدالت، بسترها و زمینه‌هایی را مورد اشاره قرار داده که عدالت را در جامعه محقق می‌گرداند و بر این اساس عمران و آبادی و توسعه را بر مبنای عدالت استقرار می‌سازد. در پایان نتیجه می‌گیرد که اسلام نه تنها مخالف توسعه نیست بلکه توسعه در مفهوم خاص آن مطلوب، مورد نظر و توجه اسلام است.

5- چارچوب نظری

5-1) توسعه اقتصادی

توسعه همواره از اساسی‌ترین دغدغه‌های ذهنی اندیشمندان بوده است. برخی اندیشمندان توسعه را تغییرات کیفی در خواسته‌های اقتصادی، نوع تولید، انگیزه‌ها و سازمان تولید می‌دانند در حالی که برخی دیگر آن را نوعی تکامل فکری و فرهنگی جامعه ارزیابی می‌کنند. در مفهوم علمی، توسعه مبین یک نوع بازسازی کامل جامعه و به عبارت دیگر تحول تمدنی به تمدن دیگر است (Todaro, 1977).

منظور از توسعه حرکت رو به بالای کل نظام اجتماعی است. این تعبیر از نظام اجتماعی در کنار عوامل اقتصادی همه عوامل غیر اقتصادی را هم لحاظ می‌کند. عواملی مانند همه نوع مصارف گروه‌های مختلف مردم، مصرف کل، سطوح و تسهیلات بهداشتی و آموزشی، توزیع قدرت در جامعه و تدابیر عمومی تر اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و به بیان گسترده‌تر: نهادها و نگرش‌ها را (Myrdal, 1973: 729-736).

استیگلیتز «پارادایم جدیدی در توسعه» را پیش می‌نهد که وی آن را «توسعه به مثابه‌ی تحول» می‌نامد. استیگلیتز یک راهبرد توسعه‌ای برای شکل‌دهی مجدد جهانی‌شدن پیشنهاد کند که آن را انسانی‌تر، کاراتر و برابرتر سازد. توسعه به لحاظ توصیفی نشانگر تحول جامعه است. توسعه حرکتی از روابط سنتی، فرهنگ و هنجارهای اجتماعی سنتی، شیوه‌های سنتی رفتار با ثروت و آموزش و پرورش و روش‌های سنتی تولید به سوی شیوه‌های مدرن است. چشم‌انداز مدرن، صرف‌نظر از آن که جهان را به همین صورتی که هست می‌پذیرد، همچنین قبول می‌کند که ما به عنوان افراد و جوامع، می‌توانیم اقداماتی را پیش بگیریم که فی‌المثل مرگ نوزدان را کاهش دهد، طول عمر را بیفزاید و بر قدرت تولید اضافه کند. به لحاظ تجویزی، توسعه‌ی اخلاق بنیاد، فرض را بر آن می‌گیرد که افراد باید در آن کنش‌های جمعی درگیر شوند که منجر به رشد پایدار، برابر و مردم‌سالارانه شود. توسعه به تحول اجتماعات، بهبود زندگی فقرا، تأمین شانس موفقیت برای همه و امکان دستیابی به بهداشت و آموزش و پرورش برای هر کس اشعار دارد

(Stiglitz, 1999: 77).

سردرگمی در مورد این که چگونه توسعه حاصل و اندازه‌گیری می‌شود به طراحی شاخص توسعه انسانی از سوی برنامه توسعه ملل متحد در سال 1990 انجامید. شاخص توسعه انسانی تلاشی در جهت رسیدن به مفهوم عینی از توسعه از طریق ترکیب شاخص‌های رفاه اقتصادی و اجتماعی است. هسته اصلی این مفهوم آن است که انسان را محور قرار می‌دهد نه درآمدها را. این شاخص بر این فرض استوار است که مردم ثروت واقعی یک ملت هستند. هدف اساسی توسعه ایجاد محیط زیستی توانمند برای مردم به منظور زندگی طولانی با سلامت و خلاقانه است. توسعه انسانی فرآیند افزایش انتخاب‌های مردم است. مفهوم توسعه انسانی را به طرق مختلف می‌توان درک کرد. توسعه انسانی از نظر سیاسی و اقتصادی در ارتباط با ثبات، امنیت و رفاه نسبی شهروندان است. از نظر اجتماعی به سواد، آموزش، روابط اجتماعی و تا حدودی به کیفیت زندگی مربوط می‌شود. از نظر اخلاقی مستلزم رشد و پیشرفت وجدان، آگاهی اخلاقی و اراده و توان جمعی است تا مطابق با دانش اجتماعی و فرهنگی که درست به نظر می‌رسد رفتار کند و در جهان در حال توسعه این موضوع غالباً با مذهب و ابعاد روحانی زندگی هم پوشانی دارد. نهایتاً از نظر روان

شناختی توسعه انسانی با سلامت ذهنی، احترام به خود، موفقیت در امور با اهمیت و سعادت انسانی در ارتباط است (هینز، 1393: 35-37).

توسعه آن هنگام محقق می شود که عوامل اساسی ضدآزادی همچون فقر و ظلم، فرصت های کم اقتصادی، محرومیت نظام مند اجتماعی، بی توجهی به تامین امکانات عمومی، عدم تسامح و یا دخالت بیش از حد دولت های سرکوب گر از بین برود. گاه نبود آزادی های اساسی با فقر اقتصادی رابطه مستقیم دارد. با وجود فقر اقتصادی افراد نمی توانند در رفع گرسنگی، تامین تغذیه کافی، معالجه و درمان بیماری های قابل علاج، تامین پوشاک مناسب، پناهگاهی برای زندگی، تامین آب سالم و امکانات بهداشتی آزادی عمل داشته باشند. در موارد دیگر نبود آزادی ارتباط تنگاتنگ با کمبود امکانات و برنامه های عمومی و تأمین اجتماعی نظیر برنامه های واگیردار یا برنامه های منظم امکانات بهداشتی و آموزشی و یا انستیتوها و سازمان های مفید و کارای مورد نیاز برای حفظ نظم و ثبات و صلح منطقه ای دارد. موارد دیگری نیز وجود دارد که نقض آزادی به طور مستقیم ناشی از نفی آزادی های مدنی و سیاسی از سوی رژیم های اقتدارگرا و یا ایجاد محدودیت برای مشارکت آزاد مردم در فعالیت های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است (سن، 1394: 18). شاخص توسعه انسانی دارای سه جزء اصلی سلامتی و طول عمر که با شاخص نرخ امید به زندگی در بدو تولد اندازه گیری می شود، دسترسی به آموزش و تحصیلات که با شاخص های میانگین سالهای تحصیل و سالهای مورد انتظار تحصیل محاسبه می شود، میزان سطح رفاه و بهره مندی از سطح زندگی مناسب که با شاخص درآمد سرانه واقعی اندازه گیری می شود، است (Sen & Anand, 1994: 6-11). از حرفهای سن می توان نتیجه گرفت که اگر توسعه اتفاق بیفتد مواردی چون توزیع بهتر درآمد، برابری، آزادی، آرامش، افزایش رفاه و سواد و قدرت انتخاب، بالا رفتن سطح زندگی و فکر مردم تحقق پیدا خواهند کرد.

کاهش شکاف های اجتماعی و اقتصادی، ایجاد امنیت، ایجاد خدمات عمومی، استقرار نهادهای اقتصادی، ایجاد فرصت های مناسب برای استفاده مطلوب از منابع، توزیع مطلوب تر درآمدها و ثروت ها، گسترش سطح آموزش، سرمایه گذاری های بالاسری و اجتماعی و ... از وظایف مهم و ضروری دولت ها برای نیل به اهداف توسعه اقتصادی است (قره باغیان، 1380: 140).

اینطور بنظر می رسد که توسعه یک مفهوم به معنای تحول و از کالی به رسیدگی تبدیل شدن است، تحولات در راستایی که هر چیزی سر جای خود قرار بگیرد و هر انسانی متناسب با استعدادش به لیاقت خود برسد بدین معنا که توسعه با نجات دادن مردم از گرفتاریهای مادی بدنبال بروز استعداد آدمها در زمینه های مختلف است. می توان گفت رشد و توسعه مقدماتا استعداد آدم را رها و سپس شکوفا می کند. معمولا استعداد یا امکانات مصروف اولویت ها می شود، حال اگر اولویت ها درست انتخاب شده باشند امکانات می تواند باعث توسعه شود. برعکس اگر انسانها در فقر و گرفتاری بمانند، احتمالا استعدادشان صرف امور اولیه می شود. پس می توان نتیجه گرفت که اگر از اولویتهای غلط یا اولیه درست بتوان عبور کرد آدمها متناسب با میل خود به مسائل فکری، معنوی، علوم و فنون، جهان بینی و عدالت پرداخته، سطح سواد بالاتر رفته و درنهایت آرامش ایجاد می شود لذا کیفیت زندگی تغییر خواهد کرد و توسعه اتفاق خواهد افتاد چرا که توسعه را می توان همان تغییرات نامید.

5-2) جایگاه برابری و عدالت در توسعه

ما در این مقاله بین عدالت و برابری تفاوت قائل شده ایم. در اقتصاد بیشتر از تلاش برای بهبود درآمد صحبت می شود و به عدالت نفیا و اثباتا کاری ندارند. در مباحث توسعه بحث برابری مطرح می شود. سنجش از طریق شاخص هایی مثل ضریب جینی و یا نسبت درآمدهای دهک های مختلف به یکدیگر نمونه هایی از آن است.

نظریه عدالت به مثابه استحقاق رابرت نوزیک در مورد عدالت اقتصادی شامل سه رکن است. رکن اول تحت عنوان «اصل عدالت در تملک» راجع به تملک نخستین است که فرد چیزهایی را که مالکی ندارد، صاحب می شود. وی بیان می دارد اگر شخصی

دارایی بی‌صاحبی را به دست آورد، مالک آن می‌شود. در این نگاه جهان طبیعت ابتدا بی‌صاحب و بی‌مالک است و از طریق تصاحب اولیه به ملک انسانها در می‌آید. رکن دوم نظریه تحت عنوان «اصل عدالت در انتقال» به بحث انتقال مالکیت مربوط است. این بخش به نحوه انتقال مالکیت به وسیله مبادله، هبه یا هرگونه قرارداد یا عرفی که بین مردم مرسوم است، اختصاص دارد. تنها شرط عادلانه بودن مبادلات دوطرفه یا یکطرفه همچون هبه، آزادانه و اختیاری بودن آن است. بنابراین مبادله آزادانه، بدون زور، فریب، حمله، تهدید و مانند آن موجه و مشروع است. نظام توزیعی در نگاه نوزیک وقتی عادلانه است که بر مبنای این دو اصل مبتنی باشد و هر کس طبق اصل اول چیزی را مالک شد، «استحقاق» آن را خواهد داشت و استحقاق‌های بعدی طبق اصل دوم تعیین می‌گردد. نوزیک رکن سوم را تحت عنوان «اصل اصلاح» مطرح می‌کند. اصل اصلاح بی‌عدالتی‌ها به این موضوع توجه دارد که تصاحب‌های اولیه اگر به طور ظالمانه صورت گرفته، نظیر تصاحب ظالمانه اموال آفریقاییان توسط اروپاییان باید با اصلاح مواجه گردد. نوزیک خود معترف است که این اصل بسیار مبهم است و چه بسا عمل به آن ممکن نباشد. با این دیدگاه نوزیک با نظریاتی که دنبال الگوی خاصی در بازتوزیع اند، همچون توزیع بر اساس شایستگی، نیاز، تلاش یا ... مخالفت میکند و تنها معیار توزیع را استحقاق و صحت تصاحب میدانند بنابراین هر آنچه فرد از طریق تملک، اکتساب یا انتقال مشروع به دست می‌آورد، موجه و مشروع است و برابری یا نابرابری اهمیتی ندارد. مبادلات اقتصادی همواره متأثر از ویژگیهای فردی نابرابر است و کسی نمیتواند فرصت‌های افراد را شناسایی و برابری ایجاد کند. برای نمونه نظریاتی که ملاک توزیع را بر محور شایستگی قرار می‌دهند، به اعتقاد نوزیک نادرست اند؛ زیرا اگر تملک از راه استحقاق صورت گرفته باشد، مثلاً با ارث به فرد منتقل شده باشد، حتی اگر طبق الگوی شایستگی نباشد، مشروع است. اگر از راههای انتقال مشروع همچون مبادله، اهدا یا ارث نابرابری ایجاد شود، تغییر این نابرابری و بازتوزیع، ناموجه خواهد بود. چنانکه هواداران یک ورزشکار بخواهند، مبلغی را به او اعطا کنند و به همین مناسبت نابرابری ایجاد شود، این انتقال مشروع است و بازتوزیع شرایط را عادلانه‌تر نمیکند. الگوهای بازتوزیع، آزادی افراد را در هدیه دادن یا ارث گذاشتن به دیگران محدود میکند و مداخله‌ای نامشروع و ناعادلانه است (Nozick, 1974: 149-236).

نظریه عدالت جان رالز دارای دو اصل می‌باشد. اصل اول: هر شخصی حقی برابر در برخورداری از گسترده‌ترین آزادی اساسی دارد که سازگار است با آزادی مشابه برای دیگران. اصل دوم: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی باید به‌گونه طراحی داده شوند که هم (الف) بتواند به سود محروم‌ترین افراد باشد و هم (ب) منظم به مناصب و موقعیت‌هایی باشند که تحت شرایط برابری منصفانه‌ی فرصت باب شان به روی همه گشوده است. اصل اول اصل آزادی اساسی برابر، اصل دوم (الف) اصل تفاوت و اصل دوم (ب) اصل برابری فرصت نامیده می‌شود. اصل آزادی اساسی برابر مهم‌ترین اصل است. نمی‌توان به کاری دست زد که این اصل را نقض می‌کند، حتی اگر دو اصل دیگر را مراعات کند. اولویت بعدی اصل برابری فرصت و در نهایت اصل تفاوت است

(Rawls, 1971: 266).

سن در توضیح اندیشه خود درباره عدالت، از مفهوم قابلیت استفاده می‌کند و آن را مجموعه‌ای از عملکردهای مختلف میدانند که برای فرد با ارزش هستند و فرد میتواند از میان آنها دست به انتخاب بزند. سن در مورد مفهوم قابلیت، دو مفهوم اساسی را به کار می‌برد که در ارتباط با هم اندیشه قابلیت را شکل میدهند. آزادی و عملکرد. زمانی که سن از آزادی به عنوان محور رهیافت قابلیت سخن میگوید، منظور او توانایی انتخاب عملکردهایی است که برای فرد با ارزش هستند و فرد برای داشتن آنها دلیل دارد. سن معتقد است آزادی دارای دو جنبه مهم است که تمایز میان آنها برای رهیافت قابلیت حائز اهمیت است. نخست جنبه فرصتی آزادی است که عبارت است از توانایی ما برای انتخاب و پیگیری ارزشهایی که برای ما مهم هستند و برای داشتن آنها دلیل داریم. دوم جنبه فرایندی آزادی است که به آزادی فعالیتهای و تصمیمات، خارج از هر نوع محدودیت بیرونی اشاره دارد. او معتقد است آزادی و توانمندی انتخاب آنچه برای فرد ارزشمند است و کیفیت زندگی او را میسازد، باید مبنای ارزیابی و قضاوت ما در مورد برابری و عدالت باشد (سن، 1394: 107).

از مفهوم توسعه اینگونه استنباط می شود که اگر جوامع از طریق تولید، کار و توزیع مناسب درآمد توسعه پیدا کنند آنگاه آدمها متناسب با استعدادشان درآمد دریافت می کنند، شخصیتشان حفظ و نیازهایشان تامین می شود فلذا اگر در جریان توسعه به توزیع مناسب درآمد توجه شود در نهایت عدالت را ایجاد می کند.

5-3) عدالت مهدوی

معنای اصلی واژه عدل که میاننداری بین افراط و تفریط یا همان «حق محوری» است در نظام معنایی قرآن، با برخی از مفاهیم دینی و اخلاقی از جمله قسط، حق، ایمان، علم، صدق و تقوی ارتباط عمیقی دارد. در حقیقت، مفاهیم به دست آمده، معانی نسبی واژه عدل بر اساس دستگاه معنا شناختی قرآن کریم است که در مجموع، حوزه معنایی این مفهوم را در نظام معنایی قرآن مشخص می کند. ارتباط برخی از این مفاهیم با عدل به قدری عمیق است که در پاره ای از موارد، تشخیص تمایز میان آنها دشوار است. بعضی دیگر از معانی یاد شده از لوازم و مقدمات عدالت به شمار می آیند، مانند علم که تحقق عدالت بدون آن ممکن نیست. می توان گفت از آنجا که قرآن، حق و برخاسته از حق است، معانی نسبی که این نظام معنایی برای هر کلمه ارائه می دهد، در حقیقت ابزارهایی است که به شناخت دقیق و عالمانه آن واژه در واقعیت عالم کمک می کند (پورمولا و همکاران، 1394: 21). در بین تعاریف متعدد، بهترین تعریف عدل، بیان امیرالمؤمنین است که: "هر چیز در جای خودش قرار بگیرد و هر ذی حقی به حق خود برسد" (نهج البلاغه، حکمت 231). حقیقت عدالت برپا داشتن مساوات و برقراری موازنه میان امور است به گونه ای که هر چیز، سهم مورد استحقاق خود را داشته باشد و افراد در همه امور، در مورد استحقاق خویش متساوی گردند (علامه طباطبایی، 1382: 35). بنا بر تعریف عدل، عدالت اقتصادی وضع بایسته انواع حقوق اقتصادی در جامعه است که شامل دو دسته حقوق انسانی و غیرانسانی میشود. از این رو در عدالت اقتصادی اسلام، دغدغه اصلی، دیگر کارایی تولید شبیه نظام سرمایه داری یا برابری توزیعی شبیه کمونیسم نیست. بلکه مسأله شیوه مواجهه صحیح با منابع انسانی و غیرانسانی بر پایه مفهوم حق است. زیرا عدالت اقتصادی در حوزه منابع انسانی به دو عرصه توزیع (داد و ستد در بازار کار، محصولات، سرمایه) و بازتوزیع (ارث، یارانه، انفاق، زکات، خمس و ...) و در عرصه منابع غیرانسانی که شامل اموال و منابع است، به دو بخش تولید (بهره برداری) و مصرف (استفاده نهایی) قابل تقسیم است (خاندوزی، 1390: 233-252 به نقل از پارسائیان، 1400: 105).

اصلی ترین مساله ای که در تلاش برای حاکمیت جهانی از ناحیه امام مهدی دنبال می شود برپایی "عدالت" و محو "ظلم" است و چون به صورت منطقی مساله اصلی مورد تعقیب خود را در وجوه مختلف مربوط به حکومت به نمایش می گذارد باید مساله اصلی در نظام اقتصادی حکومت آن حضرت نیز عدالت و برپایی آن از طریق محو زمینه ها و عوامل بازدارنده ای که ظلم و بی عدالتی را در جامعه فراهم می سازد اعلام شود.

در آن دوران انسان ها از چنان رشد و کمالی به لحاظ تربیتی و اخلاقی برخوردارند که در مقام و موضع انسان های مورد نظر اسلام قرار میگیرند و این بدان معنی است که آموزش معارف اسلامی برای آنان شرایطی را به وجود می آورد که به منزله ی ضوابط حاکم بر رفتار های آنان تجلی می یابد و با مسلمانان مومنی مواجهیم که با پرهیز از دست یازیدن به هر امر بیهوده ای، مراتب و کمال تربیتی خود را به نمایش می گذارند تا آنجا که در مقام جامعه ای کاملاً اسلامی امکان اجرای احکام اسلامی را فراهم می سازند.

تلاش های فراوانی که در طول تاریخ به صورت فردی و جمعی برای عملی شدن احکام اسلام (در حد کمال خود) به عمل آمده است هرچند کم و بیش قرین توفیقاتی بوده است لیکن موانع بر سر راه اسلام به حدی است که گفته می شود یکی از اقدامات مهم امام زمان تصحیح انحراف هایی است که در تفسیر احکام و توجیه مبانی دین به مرور روی داده و قرن ها در ذهن جامعه اسلامی

نفوذ و رسوخ یافته است (حکیمی، 1380: 89). بر این اساس امام مهدی بر مبنای ضرورت حاکم ساختن عدالت اقداماتی را در جهت احیای اسلام انجام می دهد و در این کار موفق می شود. در هر حال چون بنابر روایات، امام مهدی به اجرایی کردن اسلام در ابعاد مختلف توفیق می یابد، در حقیقت عوامل منجر به جریان توسعه یافتگی را به مثابه ی زمینه های اجرای اسلام در جامعه به وجود می آورند. عدالت مهدوی را می توان یافتن عدالت در جامعه ای مهدوی و با حکومت امام زمان عنوان کرد.

از امام علی در روایتی نقل شده است که کفی بالعدل سائسا یعنی برای تدبیر امور مردم اجرای عدالت کافی است. همچنین امام علی فرمودند: العدل حياه الاحكام یعنی عدل مایه زنده ماندن احکام است. نوع این روایات بر آن است که احکام الهی در صورتی فهم و عملیاتی و احیا می شوند که عدل به عنوان عامل تحقق آنها حضور خود را تثبیت کرده باشد. بین تحقق کامل عدالت و فراهم شدن زمینه برای احیای کامل احکام رابطه مستقیمی برقرار است و این یعنی سیستم اقتصادی اسلام با تمهید شرایط توسعه ای عدالت محور در عمل بستر تحقق عملی احکام الهی را زمینه سازی می کند. این معنا را به گونه دیگری در روایت دیگری از آن امام می بینیم که اجرای عدالت را عامل اصلاح آفریدگان اعلام می کند یا می فرماید با اجرای عدالت مردمان اصلاح می شوند (سبحانی، 1397: 146).

اسلام را می توان بعنوان یک سیستم معرفی کرد که وقتی کار می کند برآیندش عدالت است و پیشوایان یک نحله ای از اسلام که تشیع است، پیشوایان یک سیستم عدالتی هستند. در نتیجه جامعه امام زمان یک جامعه عادلانه بوده و ویژگیهای آن شبیه توسعه حقیقی است. می توان گفت عدالت به قابلیت ها و ظرفیت ها مجال بروز و فرصت می دهد و مثل یک اتمسفر و فضا یا محیطی است که وقتی انسانها در آن قرار می گیرند استعدادشان شکوفا می شود، مانع همدیگر نیستند، رضایت دارند و احساس می کنند حقتشان متناسب با زحماتشان به آنها داده شده است فلذا وقتی توسعه امور را سر جای خود قرار داد در حقیقت عدالت صورت گرفته چرا که توسعه و عدالت دو روی یک سکه هستند، در نتیجه اگر عدالت اتفاق بیفتد از جمله قابلیت انسان برای عبادت خدا هم سر جای خودش قرار می گیرد، فلذا دین ورزی ممکن، شرایط برای تحقق اسلام آماده و اجرای احکام اسلام عملیاتی می شود و رفتارهایی از انسان ها سر می زند که گویی همین ها را اسلام می گوید. قاعده عدالت مطرح شده توسط استاد مرتضی مطهری مبنی بر اینکه نه چنین است که هر چه اسلام می گوید عدالت است بلکه هر آنچه که عدالت است را اسلام می گوید (مطهری، 1381: 249) تایید کننده و مقوم این بحث است.

6- نسبت بین توسعه اقتصادی و عدالت مهدوی:

ما در جریان توسعه شرایطی را تجربه می کنیم که به موجب آن همه موانع متصور از سر راه سرکوب شدن و تجلی نکردن قابلیت ها و توانمندی های انسان کنار می رود پس تمامی حقوق انسان ها محقق می شود. چنین شرایطی دارای آثار و پیامدهایی است که همان عدالت موردنظر در ادیان آسمانی است و شاید تحقق همان خواسته قرآنی نیز باشد که: لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط (حدید: 25) یعنی ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب آسمانی و میزان (شناسایی حق از باطل) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند. شاید بتوان گفت که اسلام از این روی عدالت را به عنوان هدف غایی خود برگزیده است که تحقق آن در واقع تحقق عبادتی است که به لحاظ کمی و کیفی با تلقی های ساده انگارانه از عبادت مقایسه شدنی نیست و سازگار با کلام قرآن است که فرمود: و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (ذاریات: 56) یعنی من جن و انس را جز برای اینکه من را بپرستند و جز برای اینکه به من پناه ببرند نیافریدم.

در قرآن کریم تمام اصول، اهداف و آرمانها بر محور عدالت استوار شده است. از سوی دیگر عدالت مقوله ای مجرد از دیگر مقولات نیست، بلکه در مفهوم و مصداق و اجرا به مقولات دیگر پیوند دارد؛ پیوندی درهم تنیده که بدون لحاظ آنها، معنای درست عدالت درک نمیشود. از منظر قرآن توسعه اقتصادی در نگهداری و بهره برداری بهینه از

تمامی امکانات و منابع انسانی و غیرانسانی در مسیر استخلاف الهی تعریف می شود. همانطور که مشاهده می شود مفهوم توسعه، انطباق شدیدی بر مضامین و مصادیق عدالت دارد و در واقع، میتوان گفت که توسعه یافتگی همان راهیابی به سوی عدالت اقتصادی است و هر دو در الگوی رفتاری خلیفه الهی به هماهنگی و وحدت میرسند. عدالت و توسعه در محورهای مختلفی با یکدیگر اشتراک دارند؛ هر دو هدف نهایی اقتصاد اسلامی و زمینه ساز یکدیگر هستند و بدون هم کارایی ندارند. در واقع اقتضای عدالت اقتصادی، اتخاذ بهترین روش بهره برداری از منابع و فرصتهاست که پیامد قطعی آن، شکوفایی و توسعه اقتصادی است. همچنین عدالت اقتصادی و توسعه، در محورهای بهره وری از منابع و فرصتها، توسعه انسانی، جریان تولید و مصرف، عرصه معاملات و بازتوزیع دارای اشتراک هستند. به علاوه اجرای عدالت اقتصادی موجب افزایش امنیت و اعتماد اقتصادی، بازدهی مضاعف و در نتیجه توسعه اقتصادی میشود. البته رشد اقتصادی بدون معنویت از منظر قرآن اثر منفی بر تحقق عدالت در جامعه دارد (پارسائیان، 1400: 117-118).

ایجاد بی نیازی در قلوب امت اسلامی (علامه مجلسی، 1368: 84) به معنای آن است که انسان ها آنقدر از تربیت و کمال لازم برخوردار شده اند که تجلی آن در بی نیازی آنان دیده می شود. مردم در آن دوران به تکامل اخلاقی می رسند (علامه مجلسی، 1368: 336) تا آنجا که از جیب یکدیگر بدون ممانعت و به حد نیاز برداشت می کنند (شیخ مفید، 1387: 24) و مومنان در معاملات از یکدیگر سود نمی گیرند (شیخ حرعاملی، 1362: 12). منطقی فراهم شدن چنین فضایی جز در سایه کمال خرد مردم و پیدایش فرزاندگی در آنان (شیخ کلینی، 1370: 21) ممکن نخواهد بود.

در روایات آمده است که مهدی علم و دانایی را فراگیر می سازد (شیخ صدوق، 1382: 26) و خداوند برای او (مهدی) برکت را از آسمان فرو می فرستد (سید بن طاووس، 1381: 71 و 141). روی زمین هیچ ویرانی نمی ماند مگر آنکه آباد می شود (شیخ صدوق، 1382: 331) یا روایاتی که ترس از هیچ کس جز خداوند را مطرح می کند (سید بن طاووس، 1381: 69) شاید اشاره ظریفی به این معنا باشد که هر کس از خدا بترسد از هیچ کس نمی ترسد و می تواند در این صورت به توحید رسید که یکی از مصادیق توحید آیه روبروست: الیس الله بکاف عبده (زمر: 36) یعنی آیا خدا برای بنده اش کافی نیست؟! فلذا جامعه ای که خشیت الهی دارد از هیچ عامل دیگری هراس ندارد و زبونی نمی پذیرد و این معنای امنیت هم می تواند باشد. با عنایت به روایات فوق و روایات بی شمار دیگری در این حوزه می توان به این نتیجه رسید که در زمان دولت کریمه امام عصر از جهت های گوناگون مثل موجودی عوامل تولید، کارایی اقتصادی، انگیزه فعالیت های اقتصادی، دولت و اقتصاد، ویژگیهای اقتصادی، رشد اقتصادی، امنیت و تامین اجتماعی و در نهایت توسعه اقتصادی وضعیت بسیار مطلوب و ایده آلی رخ خواهد داد.

بنظر می رسد که در جریان توسعه امور سر جای خود قرار گرفته، عدم تعادل ها بهم میریزد، تبعیض ها از بین می رود. این مفاهیم، ما را یاد عدالت می اندازد. عبارتی دیگر با بررسی مقایسه شاخص های توسعه یافتگی و شاخص های عدالت مشاهده می شود که شاخص های این دو چقدر بهم نزدیک می باشند و لابد با همدیگر مغایرت ندارند و در حقیقت می توان گفت توسعه به مثابه عدالت. البته در اینکه عدالت چه نسبتی با عبادت دارد باید در جای خودش بحث کرد.

می توان گفت که در دولت امام زمان از آنجایی که در مسیر توسعه، دین رعایت می شود بنابراین امور سر جای خود قرار می گیرد که این همان تعریف عدالت است پس در حکومت مهدوی بین توسعه اقتصادی و عدالت نسبت مستقیم برقرار است در واقع مشخصات توسعه یافتگی و جامعه مهدوی با یکدیگر همسو هستند.

با توجه به مضامین احادیث بسیاری که در باره لزوم رفع فقر وجود دارد این دین هیچ نسبتی با فقر نمی تواند داشته باشد. اسلام دین ضد فقر یا دین توسعه است این است که جامعه امام زمان جامعه ای توسعه یافته است و راه حکومت مهدوی به توسعه ای که عدالت محور است ختم می شود.

7- نتیجه گیری :

مهمترین و جامعترین تعریف و بیانی که در هم راستایی بین عدالت و توسعه اشاره دارد عبارت توسعه به مثابه عدالت است. عبارتی دیگر عدالت از طریق توسعه حاصل می شود. عدالت و توسعه دو مقصد نیستند بلکه با هم و یکی هستند. اگر در جامعه ای عدالت به معنای واقعی خود و تمام کمال رعایت شود جامعه به سمت پیشرفت و توسعه رفته است و بالعکس اگر در جامعه ای توسعه اقتصادی به معنای حقیقی خود اتفاق بیفتد ما شاهد چیزی جز عدالت نیستیم. می توان گفت در جریان توسعه، عدالت ایجاد می شود. عبارت دیگر متناسب با تعریفی از توسعه اگر هر چیز سر جای خود قرار بگیرد این توسعه، عدالت را ایجاد می کند. ادیان توحیدی علی الخصوص اسلام نه تنها با توسعه اقتصادی منافاتی ندارند بلکه می توان گفت مشخصات توسعه یافتگی حقیقی و عدالت در جامعه مهدوی با یکدیگر همسو هستند. عبارتی دیگر بین توسعه اقتصادی و عدالت مهدوی نسبت مستقیم برقرار است. اینطور استنباط می شود که بستر عینی مفهوم انتزاعی عدالت و همچنین توسعه حقیقی، جامعه مهدوی است. جامعه آرمانی به سرپرستی انسانی آرمانی بستری را فراهم می کند که توسعه اقتصادی و عدالت دوشادوش همدیگر در آن جاری می شوند.

منابع:

قرآن کریم.

- نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، سیدجعفر (1368)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول.
- الله وردیها، محمدمهدی (1401)، چشم انداز حاکمیت مهدوی از منظر حقوق شهروندی و توسعه عدالت (در نهج البلاغه و روایات مهدوی)، مشرق موعود، 63.
- ایزدی، حسین (1401)، عدالت و توسعه اجتماعی، توسعه اقتصادی، 16.
- بختیاری، صادق (1379)، عدالت و توسعه در اسلام، انقلاب اسلامی، 4.
- پارسائیان، محمد (1400)، رابطه توسعه اقتصادی و عدالت اقتصادی از منظر قرآن، تخصصی پژوهش های میان رشته ای قرآن کریم، 1.
- پورمولا، سیدمحمدهاشم و غلامی، مرجان و بن زاده، راضیه (1394)، "معناشناسی واژه عدل در قرآن کریم بر مبنای روش ایزوتسو"، پژوهشهای قرآن و حدیث، 1.
- تودارو، مایکل (1379)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، غلامعلی فرجادی، تهران: برنامه و بودجه.
- جعفری، سمیه و مومنی، فرشاد و محمودی نیا، داوود (1401)، ارزیابی توسعه عادلانه در اقتصاد ایران با رویکرد شاخص های چند بعدی، راهبرد اقتصادی، 41.
- حافظ نیا، محمدرضا (1402)، مقدمه ای بر روش تحقیق در علوم انسانی، تهران: سمت، 32.
- حرعاملی، محمد بن حسن (1362)، وسائل الشیعه، مصحح و محقق محمد شیرازی، 12، بیروت: دار احیاء تراث العربی، اول.
- حکیمی، محمد (1380)، عصر زندگی، قم: بوستان کتاب، چهارم.
- خاندوزی، سیداحسان (1390)، مدینه عادل، تهران: دانشگاه امام صادق، اول.
- خاندوزی، سید احسان و سرآبادانی، حسین و مصطفوی، علی (1397)، بررسی شاخص های عدالت در اقتصاد متعارف و ارزیابی آنها از منظر اسلامی، مجموعه مقالات هفتمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، 7.
- زریباف، سیدمهدی (1386)، نظری بر اندیشه توسعه عدالت محور، پژوهشها و سیاستهای اقتصادی، 41 و 42.
- سبحانی، حسن (1388)، اقتصاد عدالت محور، تهران: انتشارات سروش، اول.
- سبحانی، حسن (1397)، اقتصاد اسلامی به مثابه یک سیستم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، اول.
- سن، آمارتیا (1394)، توسعه به مثابه آزادی، وحید محمودی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، اول.
- سید بن طاووس، سید رضی الدین علی (1381)، الملاحم و الفتن، محمدجواد نجفی، تهران: اسلامیه، اول.
- سیدنورانی، سیدمحمدرضا و خاندوزی، سیداحسان (1391)، مبنای نظری سنجش عدالت اقتصادی در اسلام، جستارهای اقتصادی ایران، 17.

صدوق، ابن بابویه (1382)، کمال الدین و تمام النعمه، منصور پهلوان، 1، قم: مسجد مقدس جمکران، اول.

طباطبایی، سیدمحمد حسین (1382)، تفسیر المیزان، سید محمدباقر موسوی همدانی، 2، قم: انتشارات اسلامی.

عزتی محمدجواد و عزتی مرتضی و مزینی امیرحسین (1400)، تحلیل مولفه های عدالت اقتصادی ایران، سیاست های راهبردی و کلان، دوره 9، ش 3، ص 610-631.

قره باغیان، مرتضی (1380)، دولت و توسعه اقتصادی، فرهنگ اندیشه، ش 2.

کلینی، محمد بن یعقوب (1370)، اصول کافی، محمدباقر کمره ای، 1، قم: اسوه، اول.

لاریجانی، علی (1399)، سنجش سازگاری عدالت اجتماعی و توسعه، علوم سیاسی (باقر العلوم)، 90.

مجلسی، محمدباقر (1368)، بحارالانوار، 51، تهران: اسلامی، اول.

مجلسی، محمدباقر (1368)، بحارالانوار، 52، تهران: اسلامی، اول.

مطهری، مرتضی (1381)، یادداشت های استاد مطهری، 6، تهران: صدرا، اول.

مفید، محمد بن محمد (1390)، الاختصاص، حسین صابری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، اول.

هینز، جفری (1393)، مطالعات توسعه، رضا شیرزادی و جواد قبادی، تهران: آگه، دوم.

Anand, S & Sen, A (1994), Human Development Index: Methodology and Measurement, Human Development Report Office Occasional Papers, 12.

Meier, G.M (1989), Leading Issues in Economic development, 5th edition.

Myrdal, G (1974), What is development, Economic Issues.

Nozick, Robert (1974), Anarchy, State and Utopia, Oxford: Black well.

Rawls, J (1971), A Theory of Justice, Cambridge, Massachusetts: Belknap Press of Harvard University Press. Revised edition.

Stiglitz, J (1999), "Towards a New Paradigm for Development", United Nations Conference on Trade and Development, n9.

Todaro, M (1977), Economic Development in The Third World, London, Langman.

ABSTRACT:

In this article, the two categories of economic development and justice have been evaluated separately and the relationship between the two has been discussed in the context of Mahdavi society. The premise of this research is that in the developed society under the rule of Hazrat Mahdi, while we are faced with the abundance of production factors and the efficiency of economic institutions, the development presence of the government is manifested and through the mass production of goods and services that are under the protection of security caused by justice. It is possible to eliminate poverty, increase prosperity and economic development, and we can witness a fair distribution of wealth and income in the society. Therefore, neither from the epistemic aspect nor from the executive aspect, there is no separation between the realization of economic development and justice. The research question that seeks to find the balance between the two issues of development and justice in Mahdavi society is looking for the quality and quantity of this interaction. This search is in the style of documentary research or descriptive analytical method. The results show that the two issues of development and justice can be summed up, are in line and support each other. In fact, it can be said that the development of the same path-finding is aimed at justice in order to implement the rules of religion in the monotheistic society.

KEY WORDS:

Development, economic development, justice, Mahdavi society